



والینامه‌های خلافت عباسی

دکتر محبوبه شرفی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، امد شهری

سرشناسه	: شرقی، محبوبه، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: واپسین دهه‌های خلافت عباسی/محبوبه شرقی.
مشخصات نشر	: شهرری: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۹ ص.
شابک	: ۵۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۲۷۹۱-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
نوع	: عباسیان -- تاریخ -- ۱۳۲۰-۲۰۳ ق.
شناسه افزوده	: دانشگاه آزاد اسلامی. واحد شهرری
بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۲۰۳۶ش/۳۸/۶DS
رده ی دی سی	: ۹۵۶/۷۰۳
شماره کتابشناس ملی	: ۳۴۴۴۰۳

📖 عنوان: واپسین دهه‌های خلافت عباسی

📖 مؤلف: دکتر محبوبه شرقی

📖 ویراستار: زهرا درودیان

📖 صفحه‌آرا: معصومه شهبابی فراهانی

📖 طراح جلد: نسیم سلیمی الیزئی

📖 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۰-۲۷۹۱-۱

📖 قیمت: ۵۲۰۰۰ ریال

📖 شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

📖 تاریخ انتشار: ۱۳۹۳

📖 چاپ: اول

📖 ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

📖 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است.



محبوبه شرفی، استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی
واحد شهرری و همکار آموزشی در دانشگاه الزهراء،
بیش از بیست سال از عمر خویش را در مطالعه
تاریخ ایران در عصر حاکمیت خوارزمشاهیان و
ایلخانان و تاریخ خلافت عباسی سپری کرده است.
مهم‌ترین دلبستگی وی، مطالعه و تحقیق در حوزه
تاریخ نگاری است. وی متولد سال ۱۳۴۸ است که
لیسانس خود را در رشته تاریخ از دانشگاه شهید
بهشتی و مدارک فوق لیسانس و دکتری خویش را
از دانشگاه الزهراء دریافت نمود. وی مقالات فراوانی
در حوزه تخصصی خویش به چاپ رسانیده و آثاری با
عنوان تاریخ خوارزمشاهیان و ایلخانان، سلسله و تاریخ
نگاری و صاف شیرازی به رشته تحریر درآورده
است. اثر اول توسط انتشارات سمت و اثر دوم توسط
پژوهشکده تاریخ اسلام چاپ گردیده است.

مقدمه	۱
پیشگفتار: نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی جهان اسلام در اواخر قرن ششم هجری	۵
سخنی درباره منابع اصلی پژوهش	۹
فصل ۱: نگاهی بر شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خلیفه‌الناصر لدین‌الله و الظاهر بامر الله و تاج‌بر آن، در ساختار قدرت خلافت عباسی	۱۵
۱-۱. زندگی و کارنامه سیاسی اجتماعی الناصر لدین‌الله	۱۵
۲-۱. الناصر و سیاست‌های او	۱۶
۳-۱. الناصر و مذاهب اسلامی	۱۸
۴-۱. الناصر و فتی	۲۱
۵-۱. الناصر و دستگاه زار	۲۳
۶-۱. زندگی و کارنامه خلیفه‌الناصر لدین‌الله	۲۸
فصل دوم: دستگاه خلافت عباسی و اقامه عراق	۳۵
۱-۲. طغرل سؤم، آخرین سلطان ساسانی	۳۶
۲-۲. سلجوقیان و خوارزمشاهیان	۴۲
۳-۲. علی لشکرکشی سلطان تکش به عراق	۴۴
فصل سوم: دستگاه خلافت عباسی و خوارزمشاهیان	۴۷
۱-۳. آتسز خوارزمشاه و دستگاه خلافت عباسی	۴۷
۲-۳. سلطان تکش خوارزمشاه و دستگاه خلافت عباسی	۵۱
۳-۳. سلطان محمد خوارزمشاه و دستگاه خلافت عباسی	۵۵
فصل چهارم: دستگاه خلافت عباسی و جریان‌های اجتماعی	۶۳
۱-۴. آیین جوانمردی و پیدایش آن	۶۳
۲-۴. اصول جوانمردی و صفات آن	۶۷
۳-۴. شرایط فتوت و جوانمردی	۶۷
۴-۴. الناصر لدین‌الله و فتیان	۷۱
فصل پنجم: دستگاه خلافت عباسی و جریان‌های مذهبی	۷۷
۱-۵. شیعیان اثنی عشری	۷۷

۵-۲. شیعیان اسماعیلی.....	۸۷
۵-۲-۱. خلیفه عباسی و جلال الدین نومسلمان.....	۸۸
۵-۲-۲. علت همکاری جلال الدین با اتابک.....	۹۰
۵-۲-۳. انگیزه امام اسماعیلی از ترک آیین قیامت و ارتباط با دستگاه خلافت عباسی.....	۹۰
فصل ششم: چگونگی تهاجم مغولان و واکنش دستگاه خلافت عباسی.....	۹۵
۶-۱. علت های تهاجم مغولان به سرزمین های خوارزمشاهی.....	۱۰۴
۶-۲. واکنش دستگاه خلافت عباسی نسبت به تهاجم مغولان.....	۱۰۶
نتایج پژوهش.....	۱۱۱
کتابنامه.....	۱۱۳
نمایه.....	۱۲۱

مقدمه:

دوره عباسیان با بیش از پانصد سال حکومت بر سرزمین های اسلامی، پایدارترین حاکمیت اسلامی است که جهان اسلام آن را تجربه کرد. آنان با براندازی امویان در ۱۳۲ هـ دنیای اسلام را رهبری کردند.

حکومت عباسیان، ابوالعباس سفاح و پس از وی منصور آغاز و با تهاجم مغول به بغداد و فتح آن، در ۶۵۶ هـ به سر رسید. دوران حاکمیت این خلافت را می توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول، از ۱۳۲ - ۳۲۲ هـ است. این سده، که به عصر اقتدار، شکوه و عظمت خلافت عباسی شهرت دارد، با مرگ "افان" چون "مأمون"، "معتمد" و "واثق" به پایان رسید.

دوره دوم، از خلافت متوکل در ۳۲۲ هـ تا سقوط بغداد بدست مغولان در ۶۵۶ هـ پایان پذیرفت. این دوره به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اول به عصر زوال و انحطاط قدرت عباسی اشاره دارد، مهمترین مشخصه آن، تجزیه قدرت خلافت و محدود شدن آن به قدرت معنوی، تسلط امویان بر حکومت های نیمه مستقل؛ همچون علویان طبرستان (۲۵۰-۳۳۵ هجری)، صفاریان (۲۵۴-۲۸۹ هجری)، ساسانیان (۲۶۱-۳۸۹ هجری)، فاطمیان مصر (۲۹۷-۵۲۹ هجری)، طولونیان (۲۵۴-۲۹۲ هجری) و غیره است.

در این مقطع، ابتدشاهد رخنه و تسلط ترکان، بر دربار خلافت عباسی، و سپس فتح بغداد توسط امرای آل بویه از ۳۳۴ - ۴۴۷ هـ و سرانجام ورود ترکان سلجوقی به عرصه سیاست و سلطه آنان بر سرزمین های شرقی خلافت عباسی هستیم.

بخش دوم از دوره دوم، با خلافت "المسترشد" (۵۱۲-۵۲۹ هـ) آغاز و به مرگ "المستنصر" (۶۲۲-۶۴۰ هـ) منتهی گردید.

مهمترین مشخصه این عصر صد و اندی سال، تلاش دستگاه خلافت در احیای قدرت و عظمت از دست رفته سیاسی خویش است؛ اگرچه تلاش های فراوان "المسترشد" و

فرزندش الراشد (۵۲۹-۵۳۰ هـ ق) و المقتفی (۵۳۰-۵۵۵ هـ ق) نتیجه محسوس و عینی در تحقق هدف مذکور نداشت، اما توانست بستری فراهم کند تا جانشینان آن ها؛ الناصر، الظاهر و المستنصر، بار دیگر به کالبد ناتوان خلافت، جانی دوباره بخشند و در ایام پیری و کهنولت، دستگاه خلافت قدرت و عظمت خود را باز یابد.

این پژوهش به فراز و فرود دستگاه خلافت عباسی در واپسین دهه های حیات خویش، یعنی از ۵۷۸-۶۲۳ می پردازد. بنابراین آنچه از نظر پژوهش فوق، مسأله اصلی است، شناخت خلافت الناصر لدین الله و الظاهر بامر الله "از یک سو و چگونگی اثرگذاری زمامداری آنان در ساختار خلافت عباسی از وجه مثبت و منفی آن از سوی دیگر است، در واقع، تحلیل تأثیر عملکرد خلفای مذکور بر مجد و عظمت دستگاه خلافت در آغاز و اثرگذاری آن در شدت گرفتن زمینه های سقوط دستگاه خلافت در سال های پایانی آن، مسأله لاین پژوهش است.

ضرورت انجام این تحقیق به دلیل کمبود پژوهش مستقل درباره ققش و کارکرد نهاد خلافت عباسی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری؛ اهمیت این مقطع زمانی؛ با توجه به استقرار مجدد قدرت عباسی - نظامی دستگاه خلافت عباسی است. قدر مسلم، تلاش های فراوان خلفایی چون الراشد، المقتفی " در احیای قدرت دنیوی دستگاه خلافت عباسی نیز نتوانست اقدامات سیاسی را به کالبد خلافت بازگردانند، هدف مهمی که در دهه های پایانی قرن ششم و اوایل قرن هفتم، در سایه درایت و کاردانی الناصر لدین الله فراهم آمد، او توانست با ایجاد وحدت سیاسی در قلمرو خلافت عباسی، گامهای مؤثری در اعتلای مجدد قدرت دنیوی و منفی خلافت بردارد. این درحالی است که، قدرت دنیوی خلافت در سراسیمه انحطاط فرو رفته و توانایی اداره امور و انتظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سرزمین های تحت امر خود را از دست داده بود. مسأله دیگری که بر اهمیت این مقطع زمانی افزود، تقارن دهه هایی از آن با تلاش مغولان به سرزمین های اسلامی است.

دیگر اینکه این پژوهش به منظور مهم ترین هدف مطالعات تاریخی؛ یعنی فهم اکنون به یاری گذشته، شاهد متقنی از اثرگذاری تفکر سیاسی کارگزاران حکومتی در هدایت بهتر امور است. چنانکه دستگاه حکومتی خلافت عباسی که در دوره های از احتضار و وداع با عالم سیاست را است؛ با تفکری عالمانه و آگاهانه توانست شرایط را تغییر دهد و

سقوط و اضمحلال خویش را سال‌ها به تأخیر اندازد. بنابراین چه گفته آمد، پژوهش حاضر در پاسخ به نیاز یاد شده تدوین شده است.

بدین روی کوشش شده، با شاخصه سازی فعالان عرصه سیاست در سه دهه آخر قرن ششم و دو دهه و چند سال اول قرن هفتم؛ اعم از سلاجقه عراق، خوارزمشاهیان، جریان‌های اجتماعی (مردمی)، جریان‌های مذهبی، مغولان به عنوان یک قدرت سیاسی نوظهور، چگونگی بروز تغییر و تحولات یادشده را بازشناسد. جهت تحقق این هدف، پژوهش حاضر در هفت فصل و یک پیشگفتار تنظیم شده است. در پیشگفتار به اوضاع سیاسی جهان اسلام قرن ششم هجری؛ یعنی همزمان با خیزش دستگاه خلافت جهت تصاحب قدرت دنیوی پرداخته شده است. چگونگی شخصیت سیاسی، اجتماعی دو تن از واپسین خلفای عباسی؛ خلیفه "الناصرالدین الله و الظاهر بامرالله" و نقش آنان در ساختار قدرت دستگاه خلافت در دهه‌های پایانی عمر عنوان فصل نخست این پژوهش است.

در فصل دوم با عنوان "دستگاه خلافت عباسی و سلاجقه عراق" بر نوع ارتباط خلافت و سلاجقه عراق و سرانجام نقش آن در سقوط سلاجقه، جهت انتقال قدرت دنیوی از سلاجقه به دستگاه خلافت عباسی تأکید شده است. بدیهی است که اعظم قدرت از دست رفته دنیوی خلافت، در اختیار سلاجقه است؛ که با فروپاشی تشکیلات حکومتی سلاجقه، می‌تواند به نهاد خلافت بازگردد.

دستگاه خلافت عباسی و خوارزمشاهیان، عنوان فصل سوم این پژوهش است. این بخش از نوشتار می‌کوشد با شناخت چگونگی روابط عباسیان و خوارزمشاهیان، تضاد میان نهاد سلطنت و خلافت به جهت دستیابی به قدرت دنیوی را بشناسد.

چهارمین فصل این پژوهش، به واکاوی نوع رابطه عباسیان و جریان‌های اجتماعی می‌پردازد و سعی دارد نشان دهد که خلفای عباسی چگونه از تشکیلات یادشده جهت تحقق اهداف خویش؛ یعنی احیای قدرت سیاسی خلافت، استفاده می‌کردند. بدین روی می‌کوشد با شناخت تشکیلات جوانمردی در اصول، ساختار و چگونگی تغییر آن از سلک فردی به یک جریان اجتماعی، تعامل میان این جریان با دستگاه خلافت عباسی را در قرن هفتم هجری بررسی می‌کند.

فصل پنجم، به ارتباط دستگاه خلافت عباسی و جریان‌های مذهبی می‌پردازد. تشیع به مثابه یک جریان مذهبی در دو شاخه‌ی، شیعه‌ی اثنی‌عشری و اسماعیلی در عرصه قدرت

سیاسی نیز، حائز اهمیت است. بدین روی سعی شده با شناخت اندک، در خصوص چگونگی شکل گیری آن، تعامل میان این جریان و دستگاه خلافت عباسی را در قرن هفتم هجری بیان کند. آنچه پاسخ این سؤال است؛ آنکه، دستگاه خلافت عباسی با نزدیک شدن به این جریان ها، از توانمندی آنها جهت رسیدن به هدف خود؛ که هسان بازسازی و احیای قدرت سیاسی دستگاه خلافت است، سود جست. خلیفه الناصر در برقراری این رابطه، تا آن پیش رفت که برآستی برخی از پژوهشگران، او را شیعه اثنی عشری دانسته اند.

این و چگونگی تهاجم مغولان و واکنش دستگاه خلافت عباسی، عنوان فصل ششم است. در این پژوهش سعی شده با شناخت چگونگی تهاجم مغولان و فتح سرزمین های شرقی، نقش و سهم خلافت در این رویداد بزرگ جستجو شود.

در پایان بر خود لازم می دانم از معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری تشکر کرده و قدردان زحمات همکارانم باشم.

www.ketab.ir

نگاهی گذرا به اوضاع سیاسی جهان اسلام در اواخر قرن ششم هجری

خلافت عباسی در حدود بیست و چهار سال عمر کرد. در این دوره طولانی، جهان اسلام با تغییرات و تحولات بسیار عمیق و گوناگون مواجه شد؛ از جمله، تجزیه قدرت سیاسی و قلمرو جغرافیایی دستگاه خلافت است. توضیح اینکه در دوره دوم خلافت عباسیان یعنی پس از خلافت مأمون، با از دست رفتن مرکزیت سیاسی و تمرکز وسیع اسلامی، قدرت بین حکومت‌های نیمه مستقل تقسیم شد. این وضعیت دستگاه خلافت را تضعیف کرد، به طوریکه از سرزمین‌های وسیع خلافت عباسی، جز بغداد و نواحی اطراف آن، از قدرت دنیوی و مذهبی آن، جز قدرت معنوی چیزی باقی نماند.

در این میان از یک سو، ضعف قدرت دستگاه حکومتی سلطنتی عراق، خاصه پس از مرگ سلطان سنجر، ضعف و سرانجام سقوط دولت شیعی دهخدا (فلسطین و مصر) و قدرت تهدید کننده اقتدار خلافت عباسی در شرق و غرب سرزمین‌های اسلامی، از سوی دیگر، تمایل دستگاه خلافت جهت خروج از موضع انفعالی در اداره قلمرو اسلامی، با تلاش خلفایی چون "المسترشد، الراشد و خلیفه المقتفی"، فرصتی برای تجدید عملیات عباسیان پیش آورد.

"الناصر لدین الله" سی و چهارمین خلیفه عباسی (۶۲۲-۵۷۵) به عنوان شخصیت پرتوان و صاحب تفکر سیاسی و پس از او فرزندش "الظاهر"، توانستند با استفاده از اوضاع یاد شده، در جهت تحقق هدف عباسیان یعنی تجدید مجد و عظمت خلافت گام بردارند. در آستانه خلافت "الناصر لدین الله"، مطرح‌ترین قدرت‌های سیاسی موجود در جهان اسلام عبارت بودند از: "سلاجقه عراق، سلاجقه روم، اتابکان آذربایجان، ایوبیان، خوارزمشاهیان، غوریان و اسماعیلیان".

"سلاجقه عراق" از فرزندان "سلطان محمد بن ملک‌شاه" بودند؛ که بر نواحی فارس، عراق، خوزستان و نواحی دیگر حکمرانی داشتند. آخرین فرد این سلسله "طغرل بن ارسلان شاه" (۵۹۰-۵۷۱ ه.ق) بود.

"سلاجقه روم" در آناتولی فرمانروایی داشتند. مؤسس آن قتلش بن ارسلان بود که ۴۷۰ ه.ق بر تخت نشست. پس از او هفت تن دیگر فرمانروایی کردند. غوریان سلسله‌ای از امرا محلی بودند که از دیر زمان در سرزمین غور (ناحیه کوهستانی میان هرات و غزنه) حکومت می‌کردند. مشهورترین سلاطین این سلسله، سلطان غیاث الدین و شهاب الدین غوری بودند. آنها در دفاع از نواحی اسلامی، در صوابل تهاجم قراخانیان و هندوان به سرست تلاش فراوانی کردند.

مؤسس سلسله جدید آذربایجان، "شمس الدین ایلدگوز" است که سلطان مسعود سلجوقی او را به حکومت آذربایجان منصوب کرد. وی گرجیان را شکست داد و قسمتی از اران و آذربایجان شمالی را تصرف کرد.

"عمادالدین زنگی" پسر آق‌سلاطین سلسله اتابکان شام را (شاه زنگی) تأسیس کرد. او در ۵۲۱ ه.ق به حکومت عراق رسید و خلیفه عباسی را بر موصل، سنجار، حلب و سایر شهرهای سوریه مستولی شد.

شهرت عمادالدین، به جهت پیروزی های ویدر زنگ با صلیبیان است. پس از مرگ او قلمرو وی بین پسرانش نورالدین و سیف الدین غامد تقسیم شد.

دولت ایوبیان توسط "صلاح الدین یوسف بن ایوب" تأسیس شد. ایوب و برادرش، "شیرکوه" در اواسط قرن ششم ه.ق به خدمت "اتابک نورالدین محمد زنگی" درآمدند؛ پس از مدتی شیرکوه و برادرزاده‌اش "صلاح الدین" از طرف "نورالدین" برای سرکوب شورش‌ها به مصر رفتند. "شیرکوه" و "صلاح الدین" اولین بار در ۵۹۰ ه.ق برای دومین بار در سال ۵۶۲ ه.ق به مصر رفتند تا آنکه "العاضد"، آخرین خلیفه فاطمی، شیرکوه را به وزارت برگزید. پس از مرگ شیرکوه، صلاح الدین به وزارت رسید و به "ملک الناصر" ملقب گردید. او بزودی زمام کارها را به دست گرفت و پس از مدتی العاضد را از خلافت خلع و خطبه بنام المستضی، خلیفه عباسی، خواند. پس از مرگ نورالدین، صلاح الدین استقلال کامل ایوبیان را اعلام کرد.

مؤسس سلسله خوارزمشاهیان نیز "انوشترکین" صاحب مقام تشت‌داری ملک‌شاه سلجوقی است. پس از او پسرش "قطب‌الدین محمد" به قدرت رسید. "آتسز" اولین فرد از این خاندان بود که ادعای استقلال کرد، سلطان محمد هفتمین فرمانروای این سلسله با تسلط بر خراسان، اصفهان و ماوراءالنهر، قلمرو حکومتی خوارزمشاهیان را افزایش داد و در ۶۱۴ ه‍.ق بدنبال اختلافی که بین او و خلیفه عباسی الناصرالدین‌الله بوجود آمد به بغداد لشکر کشید اما میان راه دچار طوفان و برف شد و بازگشت.

همان‌طور که گذشت، در قلمرو جهان اسلام، قدرت خلافت عباسی در حکومت‌های کوچک تقسیم شد. بر این پایه سیاسی واحدی وجود نداشت، به عبارت دیگر در این ایام، جامعه اسلامی از نظر مفهوم حاکمیت، دچار تلاطم سیاسی پیچیده‌ای بود؛ تاحدی که با افول قدرت سلاجقه عرب، قلمرو شرقی خلافت، به صحنه جدال میان نیروهای رقیب در خوارزم، بغداد، فارس، آذربایجان و مصر تبدیل شد.

مقارن با این ایام، ممالک اسلامی از جهت مورد تهدید دشمنان خارجی واقع شد.

۱. همسایگان شمالی گرجستان؛ که پیوسته کفار گرجی به آنها هجوم می‌بردند و هر بار خسارت فراوانی وارد می‌کردند. چنانکه «شمس‌الدین ایلدگوز» در ۵۷۷ ه‍.ق از طرف گرجی‌ها مورد تهاجم قرار گرفت، اما توانست آنها را شکست داده و قسمتی از اران و آذربایجان شمالی را تصرف نماید.

۲. صلیبیون، دسته دوم دشمنان جهان اسلام بودند که در اواخر قلمرو خلافت را تهدید قرار می‌کردند. مقابله با آنها در این نواحی، با "نورالدین محمود" و "ابک زنگی" و "صلاح‌الدین ایوبی" و پسران او و سلاجقه‌ی روم بود. آنها نزدیک به سی سال جنگ، صلیبیون را شکست دادند و نواحی فتح شده را پس گرفتند.

۳. قراختانیان بودائی از قبایل صحراگرد آسیای مرکزی بودند؛ که در شمال شرق نواحی اسلامی سکونت داشتند. آنان با گسترش دامنه تعرضات خود در قلمروی شرق ممالک اسلام، در نیمه قرن ششم، شکست سلطان سنجر در جنگ قُطْوَان (۵۳۶ ه‍.ق) بر گستره‌ی وسیعی از ماوراءالنهر مسلط شدند. از آغاز فتوحات مسلمین، اولین بار بود که آنان متحمل چنین شکستی می‌شدند. در سالهای بعد، دفاع از این نواحی را سلاطین غوری؛ به ویژه سلطان غیاث‌الدین و شهاب‌الدین به عهده گرفتند.

۴. هندوهای بت پرست، دیگر دشمنان مسلمین بودند؛ که به علت خاطره های ناگوار از لشکرکشی های سلطان محمود غزنوی و فرزندانش به آزار مسلمین می پرداختند. شهاب الدین غوری در ۵۸۸ هـ با غلبه بر هندوها در ناحیه اجمیر بر بسیاری از بلاد هند مسلط شد؛ اما با این حال تعرض هندوها قطع نشد و پیوسته بین مسلمین و ایشان جنگ بود.

در این شرایط سیاسی، خلیفه عباسی "الناصرالدین" به قدرت رسید. او تلاش فراوانی کرد تا، مرکزیت واحد سیاسی را به قلمرو جهان اسلام بازگرداند. وی برای اجرای این مهم، ابتدا به شکست طغرل سوم و حذف قدرت سلجوقی و تحدید سایر قدرت های سیاسی در جهان اسلام و نیز همراه کردن قدرت هایی چون؛ اتابکان آذربایجان، اتابکان فارس، اسماعیلیان و سمرقند و غنیمت فتنه به منازعه با قدرته خوارزمشاهیان پرداخت.